

Contemporary Persian Literature, Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Biannual Journal, Vol. 12, No. 2, Autumn and Winter 2022-2023, 261-282
Doi: 10.30465/copl.2023.43563.3890

Recognizing the Process of Metaphorization in the Rhetorical Layer of the Contemporary Social Sonnet Style and its Ideological Functions

Fariba Mehri*, **Mehyar Alavi Moghaddam****
Hasan Delbri***, **Abbas Mohammadian******

Abstract

The purpose of this article is to investigate the process of metaphorization in the rhetorical layer of the contemporary social sonnet style and to investigate the ideological functions of this process so as to be able to achieve the dominant pattern of metaphorization in this literary genre. Also, this article seeks to analyze and explain the use of this rhetorical technique in terms of its role and functions based on the ideological view of poets, by reading and analyzing samples within the target statistical population. Investigations show that the majority of metaphors used in these poems are explicit metaphors. The creation of metaphors is primarily based on visualization, and above all, they are made based on animism, focusing on vegetation and zoology, and poets have created metaphors based on the similarity they have found between their intellectual foundations and mental beliefs with the

* Lecturer of Persian Language and Literature, Hakim Sabzevari University,
faribamehri89@yahoo.com

** Associate professor of Persian language and literature, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran
(corresponding author), m.alavi2007@yahoo.com

*** Associate Professor of Persian Language and Literature Hakim Sabzevari University,
h.delbari@hsu.ac.ir

**** Associate Professor of Persian Language and Literature Hakim Sabzevari University,
mohammadian@hsu.ac.ir

Date received: 2022/11/16, Date of acceptance: 2023/01/18



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

phenomenon in question. . From the point of view of role and function, exaggeration, praise and praise or minimization and reluctance and humiliation of examples of these metaphors are among the most important intellectual and ideological foundations of poets of this literary genre.

Keywords: Contemporary Social Lyric, Ideology, Metaphor, Rhetorical Layer, Style.

بازشناخت فرایند استعاره‌سازی در لایه «بلاغی» سبک غزل اجتماعی معاصر و کارکردهای ایدئولوژیکی آن

فریبا مهری*، مهیار علوی مقدم**

حسن دلبری***، عباس محمدیان****

چکیده

هدف از مقاله حاضر بررسی فرایند استعاره‌سازی در لایه بلاغی سبک غزل اجتماعی معاصر و بررسی کارکردهای ایدئولوژیکی این فرایند است تا بتوان از این ره‌گذر به الگوی مسلط ساخت استعاره در این گونه ادبی دست یافت. هم‌چنین، نگارندگان در این مقاله در پی آن‌اند، با خوانش و تحلیل نمونه‌ها در حیطه جامعه آماری موردنظر، کاربرد این شگرد بلاغی را از منظر نقش و کارکردهای آن برمبنای نگاه ایدئولوژیکی شاعران تحلیل و تبیین کنند. بررسی‌ها نشان می‌دهد غالب استعاره‌های به‌کاررفته در این سروده‌ها از نوع استعاره‌های مصرحه مجرده است. بنای خلق استعاره‌ها در وهله نخست بر تجسم‌گرایی است و بیش‌ازهمه برپایه جان‌دارانگاری و با تمرکز بر گیاه‌انگاری و جانورانگاری ساخته شده‌اند و شاعران برمبنای مشابهتی که میان مبانی فکری و باورهای ذهنی خود با پدیده موردنظر یافته‌اند به ساخت استعاره اقدام کرده‌اند. از منظر نقش و کارکرد نیز بزرگ‌نمایی،

* مدرس و دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه حکیم سبزواری

faribamehri89@yahoo.com

** دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران (نویسنده مسئول)

m.alavi2007@yahoo.com

*** دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه حکیم سبزواری،

**** دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه حکیم سبزواری، mohammadian@hsu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۲۸



تمجید و ستایش، یا کوچک‌نمایی و اکراه و تحقیر مصادیق این استعاره‌ها از مهم‌ترین مبانی فکری و ایدئولوژیکی شاعران این گونه ادبی است.

کلیدواژه‌ها: استعاره، ایدئولوژی، سبک، غزل اجتماعی معاصر، لایه بلاغی.

۱. مقدمه

شاعران فارسی‌زبان همواره کوشیده‌اند شعر خود را از آسانی و سادگی به سمت وسوی دشواری، اغراق، پیچیدگی، و مجازهای ادبی سوق دهند و مسلماً در این میان آنانی موفق بوده‌اند که توانسته‌اند بیش از دیگران از واقعیت‌ها به سوی وادی‌های مجاز و کذب پیش روند. از همین رو، همواره توجه به عوالم خیال و کاربرد مجازی زبان در عرصه شعر و شاعری و آفرینش تصویرهای ادبی اهمیت فراوانی داشته است؛ چنان‌که هرچه بر پیچیدگی و ابهام تصویرهای شعری افزوده شود اشعار ماندگارتر و از حیث تأثیرگذاری کارآمدتر خواهد بود. البته، باید گفت کاربرد این پیچیدگی‌ها تا بدان‌جاست که باعث تعقید معنوی کلام نشود.

اگر زبان معیار هر جامعه‌ای را به‌عنوان کلام خنثی از سبک یا گونه‌ای که رولان بارت از آن به «درجه صفر سخن» یا «درجه صفر نوشتار» (بارت ۱۳۷۸: ۹۸) تعبیر کرده است بپذیریم، هرآنچه این زبان معیار را تحت تأثیر خود قرار دهد از عوامل مؤثر در سبک خواهد بود که می‌تواند در لایه‌های مختلف زبان در سطوح گوناگون آن تأثیر داشته باشد. از همین روی، کاربرد هر صورت خیالی با بسامد بالا گونه‌ای از سبک را پدید می‌آورد که ویژگی‌های خاص خود را دارد و ایدئولوژی و اهداف مشخصی را دنبال می‌کند.

سبک‌شناسی لایه‌ای، که در آن اثر ادبی در پنج لایه بررسی می‌شود، به‌عنوان روشی نظام‌مند در بررسی‌های سبک‌شناسانه آثار، می‌تواند مسیر این گونه از پژوهش‌ها را هموارتر کند، زیرا، به‌کمک معیارهای ارائه‌شده در این روش، جنبه‌های دقیق‌تری از آثار پدیدار می‌شود و چه‌بسا بتوان به افق‌های روشن‌تری از سبک‌های فردی نیز دست یافت.

۱.۱ بیان مسئله و روش تحقیق

واکاوی لایه بلاغی متن ادبی، یعنی چهارمین لایه موردبررسی در پژوهش‌های سبک‌شناسی لایه‌ای، این امکان را برای پژوهش‌گر این حوزه فراهم می‌آورد تا، ضمن بررسی و

استخراج صورت‌های بلاغی پُرسامد، به سبک آن و به همان نسبت به باورها و ایدئولوژی نهفته نویسنده یا شاعر آن دست یابد. نگارندگان در این مقاله با مطرح کردن این پرسش که الگوی مسلط بر ساخت استعاره‌های به‌کاررفته در غزل اجتماعی معاصر چیست و چه کارکردی در این بخش از سروده‌ها دارد؟ در پی آن‌اند تا با بررسی استعاره در لایه بلاغی سبک این سروده‌ها، ضمن مروری کوتاه بر ایدئولوژی پدیدآورندگان آن، این آرایه را از منظر فرایند ساخت و نقش و کارکردی که غزل اجتماعی معاصر دارد بررسی و تحلیل کنند و به الگوی نسبتاً مسلط بر این گونه ادبی در محدوده جامعه آماری آن دست یابند.

زبان شبکه‌ای است نظام‌مند از آواها و واژگان که در پیوندی سازمان‌یافته بر مبنای الگوهای خاص زبانی به‌کار گرفته می‌شود تا در اولین رسالت خود، که انتقال پیام و اطلاع‌رسانی است، معنا و مفهوم مورد نظر گوینده یا نویسنده را به مخاطب و خواننده منتقل کند. از همین روی، می‌توان ادعا کرد هر متن نوشتاری حاصل هماهنگی عناصر و سطوح مختلف زبانی است که در شکلی هدف‌مند و سامان‌یافته تولید شده است؛ رویکردهایی مانند نشانه‌معناشناسی گفتمانی (بنگرید به علوی مقدم ۱۴۰۰) و سبک‌شناسی لایه‌ای در تحلیل فرایندهای زایشی معنا از دو منظر نشانه‌شناسی و سبک‌شناسی لایه‌ای جایگاهی درخور دارند، اما نکته این است که هم‌چنان‌که در تولید یک متن عناصر مختلف زبانی دخیل‌اند، در بررسی سبک‌شناسانه آن باید در نخستین گام به سراغ همان عناصر سازه‌ای رفت. سبک‌شناسی لایه‌ای، با کاربرد چنین روشی، در پی شناخت دقیق‌تر و جزئی‌تر مختصات سبکی است و براساس همین دقت نظر این مدل می‌کوشد متن را در لایه‌های مختلف بررسی کند.

در سبک‌شناسی لایه‌ای کار تحلیل سبک اثر از واحدهای کوچک‌تر زبانی (خردلایه‌ها) آغاز و به سوی واحدهای بزرگ‌تر (کلان‌لایه‌ها) پیش می‌رود. خردلایه‌ها واحدهای کوچکی از نوع واج، تک‌واژ، واژه، عبارت، و بندند که در سطوح گسترده‌تر در ساختمان کلان‌لایه‌هایی چون یک متن، آثار یک مؤلف، یک نوع ادبی، یا آثار یک دوره تاریخی مشخصات سبکی را نشان می‌دهند (بنگرید به فتوحی رودمعجنی ۱۳۹۰: ۲۱۱). سبک‌شناسی لایه‌ای به پژوهش‌گر سبک‌شناسی این امکان را می‌دهد که بر دریافتهای خود از برجستگی‌های پُرسامد و معنادار زبانی، که در سطوح خردلایه تا کلان‌لایه بازتاب می‌یابد، اعتماد بیش‌تری کند.

این پژوهش به روش کتابخانه‌ای، با بررسی منابع و استناد به کتاب‌ها و مقاله‌های معتبر علمی - پژوهشی، به شیوه توصیفی - تحلیلی انجام می‌شود. روش تحلیل داده‌ها از نوع روش کیفی و با بهره‌گیری از روش کمی (برپایه غزل‌های برجسته اجتماعی معاصر ایران) است. در این مقاله بناست غزل اجتماعی معاصر فقط در لایه بلاغی و به صورت محدودتر از منظر یک کاربرد بلاغی (استعاره) تحلیل شود.

۲.۱ پیشینه و ضرورت تحقیق

هرچند تا آن‌جا که نگارندگان جست‌وجو کرده‌اند، در حوزه غزل‌های اجتماعی از دیدگاه استعاره و فرایندهای استعاره‌سازی یا کارکرد و نقش ایدئولوژیکی آن پژوهشی انجام نشده که بتوان آن را در شمار پیشینه قلمداد کرد، می‌توان از آثاری نام برد که یافته‌های آن‌ها می‌تواند در حوزه‌های سبک‌شناسی لایه‌ای، غزل اجتماعی، استعاره، و ایدئولوژی تاحدی راه‌گشای این تحقیق باشد. برخی از این پژوهش‌ها عبارت‌اند از: فتوحی رودمعجنی (۱۳۹۰) در بخش دوم کتاب *سبک‌شناسی: نظریه‌ها، رویکردها، و روش‌ها* بحث مفصلی درباره استعاره و پیوند آن با سبک دارد که در آن به نقش‌ها و کارکرد این صنعت بیانی در لایه بلاغی پرداخته است. مه‌ری و دیگران (۱۳۹۷) در مقاله «کارکرد لایه ایدئولوژیک در برجسته‌سازی سبکی غزل اجتماعی معاصر» به بررسی مبانی ایدئولوژیک شاعران غزل اجتماعی معاصر، با تکیه بر اصول سبک‌شناسی لایه‌ای در سه لایه واژگانی، نحوی، و بلاغی پرداخته‌اند. این نویسندگان (۱۳۹۸) در مقاله «تحلیل رستاخیز ساختاری واژه‌ها برپایه سبک‌شناسی لایه‌ای در لایه نحوی غزل معاصر ایران» به بررسی آشنایی‌زدایی و ظرفیت‌های زبانی در قالب هنجارگریزی غزل امروز و نیز بررسی سبک‌شناسی لایه‌ای و هنجارگریزی‌های لایه نحوی غزل معاصر پرداخته‌اند. این شگردها، علاوه‌براین که موجب ارتقای وجوه ادبی کلام می‌شود، به ویژگی سبکی این‌گونه بدل شده است. دلبری و دیگران (۱۳۹۳) در مقاله «غزل نوکلاسیک و لایه‌های ایدئولوژیک سبک در آن» به تبیین فرایند شکل‌گیری غزل نوکلاسیک پرداخته و، ضمن معرفی متن‌های لحظه تغییر در این نوع غزل، با تکیه بر سبک‌شناسی لایه‌ای، لایه‌های واژگانی، نحوی، و بلاغی آن را با ذکر نمونه‌هایی بررسی کرده‌اند. اسدی و علی‌زاده (۱۳۹۶) در مقاله «ساختار نحوی معارف بهاء ولد براساس الگوی سبک‌شناسی لایه‌ای» در پی پاسخ‌گویی به این پرسش‌اند که ساختار نحوی معارف تا چه اندازه از شیوه گفتار

شفاهی و زبان گفت‌وشنود رودررو تأثیر پذیرفته و محتوای عرفانی متن و پیشه و عظم نگارنده آن تا چه اندازه بر ساختمان نحوی کلام تأثیر داشته است؟ بررسی‌ها و نتایج حاصل از آن نشان می‌دهد که ساختار نحوی معارف بسیار تأثیرپذیرفته از شیوه سخن‌وری و پیشه اصلی نگارنده آن است و می‌توان به وضوح ردپای اندیشه‌ها و عقاید دینی و عرفانی او را در این اثر دید. یوسفیان دارانی و دیگران (۱۳۹۵) در مقاله «تحلیل ایدئولوژیک غزل اجتماعی دوره مشروطه»، ضمن بیان مقدماتی در تحولات و اوضاع سیاسی و اجتماعی دوران مشروطه، به بررسی انتقادی این غزلیات، با تکیه بر شعر شاعران برجسته آن دوران، پرداخته و بر آن‌اند که برجسته‌ترین مضامین ایدئولوژیکی در آن‌ها آزادی، وطن، تعلیم و تربیت، انتقاد اجتماعی، استبداد، قانون، و عدالت است. عزب‌دفتری (۱۳۸۷) در مقاله «منشور متن و تلون معنا»، با تأکید بر مقوله‌هایی چون لایه‌های جامعه‌شناختی و تاریخی معنا، بازی‌های زبانی، و نظریه‌های درون‌متنی در تفسیر معنا، به این نکته دست می‌یابد که ره‌یافت به معنا از قبیل شناخت ایدئولوژی و شناخت این ایدئولوژی در گرو شناخت بازی‌های زبانی است. ڈرپر (۱۳۹۱) در مقاله «سبک‌شناسی انتقادی»، ضمن تبیین این روش در سبک‌شناسی و تفسیر مفاهیمی چون قدرت و ایدئولوژی، به معرفی ابزارهایی پرداخته است که می‌توان از طریق آن‌ها فرایندهای ایدئولوژیکی پنهان در متون را آشکار کرد. شهری (۱۳۹۱) در مقاله «پیوند میان استعاره و ایدئولوژی» از راه بررسی کارکردهای استعاره در دستگاه ایدئولوژی و هم‌چنین نقش آن در بافت اجتماعی، پیوند میان استعاره و ایدئولوژی را مطالعه کرده، بر این باور است که انتخاب استعاره‌های متفاوت در متن توسط کاربران زبان نشان‌دهنده ایدئولوژی غالب کاربران است. بالیبار و ماشری (۱۳۸۶) در مقاله «در باب ادبیات به‌مثابه شکل ایدئولوژیک»، ضمن تأکید بر این‌که ادبیات و تاریخ دو مقوله درهم‌تنیده‌اند، با تکیه بر ایدئولوژی بورژوایی، به این پرسش پاسخ می‌دهند که چگونه می‌توان در چهارچوب منازعات ایدئولوژیک طبقاتی، متن ادبی را تبیین و تفسیر کرد.

در هر یک از پژوهش‌های یادشده سبک‌شناسی لایه‌ای و مبانی ایدئولوژیکی متن از یک دیدگاه بررسی شده است، اما در هیچ‌یک شکل و رویکردی که مقاله حاضر دارد دیده نمی‌شود و از این نظر این مقاله مسبوق به سابقه نیست. این خلأ پژوهشی در حوزه تحلیل سبک‌شناسی ایدئولوژیک غزل اجتماعی معاصر در لایه بلاغی نگارندگان را به این پژوهش واداشت.

۲. مبانی نظری تحقیق

۱.۲ لایه بلاغی سبک

لایه بلاغی سبک هم در برونه زبان تأثیر می‌گذارد هم در درونه آن. منظور از بلاغت در برونه زبان آن دسته از مؤلفه‌هایی است که صورت زبان را برجسته می‌کند و به آن وجوه ادبی می‌بخشد. از این دسته با نام آرایه‌های بدیعی یا صناعات بدیعی یاد می‌شود که از جمله مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به بازی با الفاظ، تداعی‌های صوتی، قرینه‌سازی‌ها، سجع‌ها، جناس‌ها، و واج‌آرایی اشاره کرد.

دسته دوم آرایه‌ها، که در درونه زبان تأثیر می‌گذارند، شامل صورت‌های مجازی‌ای‌اند که ذهنیات، عواطف، و تخیلات شخصی صاحب اثر در آن‌ها نمودار می‌شود؛ عناصری چون مجاز، استعاره، کنایه، تشبیه، حس‌آمیزی، و نماد از برجسته‌ترین آن‌هاست. این دسته از صناعات ادبی با اندیشه و محتوای متن مرتبط‌اند و، از آن‌جا که کیفیت یا شخصی‌سازی زبان بیش‌ازهمه در صناعات بلاغی متن بازتاب دارد، بررسی این بخش در پژوهش‌های سبک‌شناسانه بسیار حائز اهمیت است. مثلاً، در سبک‌های تشبیهی این‌که شاعر بیش‌تر به سمت تشبیهات حسی متمایل باشد تا تشبیهات ذهنی و انتزاعی برآمده از ذهنیتی حسی است که نشان می‌دهد نگاه شاعر بیش‌تر به امور محسوس و عینی یا اصطلاحاً به پوسته اشیا معطوف است که مسلماً نگرش و سبکی که به‌واسطه آن حاصل می‌شود با نگرش و سبک برخاسته از یک نگاه درون‌گرای متمرکز بر بُعد درونی اشیا و پدیده‌ها متفاوت خواهد بود. این تفاوت سبکی درباره استعاره نیز صادق است. این‌که شاعر درمیان پدیده‌ها و اشیای اطراف خود چه نسبتی را می‌بیند، چه قدر آن‌ها را با یک‌دیگر یگانه می‌بیند، و چه روحی از خود در آن‌ها می‌دمد یا در آن‌ها چه تصرفی می‌کند، همه، به نگرش و ذهنیت او برمی‌گردد.

۲.۲ کارکردهای استعاره

از جمله ابزارهای زیبایی‌بخش و در همان حال ابهام‌برانگیز کلام ادبی استعاره و کاربرد آن است؛ چنان‌که سخن‌وران اروپایی از حیث زیبایی و تأثیر از آن با عنوان «ملکه تشبیهات مجازی» (شفیعی کدکنی ۱۳۷۵: ۱۱۱) یاد کرده‌اند؛ از سویی دیگر، گفتنی است قابلیت معناپذیری و گسترش مفهوم در ظرف استعاره به‌مراتب بیش از صورت‌های خیالی دیگر هم‌چون تشبیه است، زیرا استعاره همواره دارای ایجازی نیکوست؛ همان ایجازی که

به‌عنوان یکی از اهداف و کارکردهای استعاره در عرصه کاربردهای مجازی زبان مطرح است و آن را از سایر صور خیال برجسته می‌کند. هم‌چنین، باید افزود استعاره به‌دلیل «تناسی تشبیه و حقیقت ادعایی» (شمیسا ۱۳۸۶: ۱۹۶) و نیز اغراق، کذب، و تخیل عمیق‌تر بر تشبیه رجحان دارد.

برپایه آرای رومن یاکوبسن، زبان‌شناس و نظریه‌پرداز روسی، شکل‌گیری کلام ادبی نتیجه تداعی معانی به یکی از روش‌های مجاورت یا مشابهت است؛ یعنی یک موضوع یا برحسب شباهت به‌دنبال دیگری می‌آید یا به‌واسطه مجاورت. او از گونه اول با نام روش استعاری و از گونه دوم با نام روش مجازی نام می‌برد. در روش مجازی تأکید بر هم‌نشینی و در روش استعاری تأکید بر جانشین‌سازی است. از نظر او، شعر بر بنیاد تداعی مشابهت و ساخت استعاری استوار و بنای نثر بر اصل مجاورت است. به‌عقیده فتوحی رودمعجنی، در بررسی لایه بلاغی سبک شعر این استعاره است که بیش از دیگر صورت‌های مجازی بررسی می‌شود. او برای کشف پیوند میان صورت‌های استعاری و اندیشه شاعر از دو روش نام می‌برد: یکی، بررسی طرحواره‌های مفهومی و تصویری و خوشه‌های استعاری مرتبط با آن‌ها؛ دیگری، بررسی نقش و کارکرد استعاره‌ها. به‌باور وی، بررسی نقش و کارکرد استعاره‌ها بهترین راه در تحلیل لایه بلاغی سبک و کشف پیوند میان صورت‌های استعاری با اندیشه است. به‌عقیده او، سبک‌شناس می‌تواند با در نظر گرفتن نقش مسلط استعاره‌ها در متن و تحلیل کارکردهای آن‌ها سرشت سبک و در نتیجه دل‌بستگی مؤلف به عقاید و باورهایش را تحلیل و تبیین کند. نقش‌هایی که او در این باره از آن‌ها یاد می‌کند عبارت‌اند از: انگیزش و اقناع، کتمان و پوشیدگی، نقش زیبایی‌شناسیک، تأویل و تفسیر، شناخت و معرفت‌بخشی، گسترش زبان و شخصی‌سازی آن (بنگرید به فتوحی رودمعجنی ۱۳۹۰: ۳۰۳-۳۴۴).

۳.۲ ایدئولوژی و غزل اجتماعی معاصر

ادبیات، به‌عنوان عرصه حضور ایدئولوژی‌ها، «واقعیت اجتماعی را به‌شیوه‌ای تقریباً مستقیم بازتاب [می‌دهد] یا بازآفرینی می‌کند یا دست‌کم باید بکند» (ایگلتون ۱۳۸۳: ۷۵)؛ پس آن‌گاه که از بازتاب ایدئولوژی می‌گوییم بحث در خوب و بد این نظام نیست. بحث در این است که ایدئولوژی حاکم بر شخص نویسنده و جامعه او به‌عنوان یک عامل فرامتنی در نوشته وی نمود می‌یابد و هرچه‌قدر هم بکوشد آن را مخفی کند و بروز ندهد

بازهم ردپای این نگاه و جهان‌بینی را می‌توان در نظام حاکم بر ذهن و زبان نویسنده ردیابی کرد و شناخت.

غزل اجتماعی را می‌توان گونه‌ای معترضانه از غزل دانست که تمرکز سراینده‌گان آن بر بازتاب کاستی‌ها و مسائل و مشکلات اجتماعی است و قلمرو آن، بسته به نوع من شاعر، از سطح یک جامعه تا سطوح جهانی قابل‌گسترش است و به همین نسبت موضوعات فراوانی را در بر می‌گیرد.

با آن‌که نخستین نشانه‌های غزل اجتماعی در تاریخ ادبیات فارسی از روزگار سنایی و در مسیر تغییرات و تحولاتی که در ساختار نظام سیاسی و اجتماعی روی داد دیده می‌شود (بنگرید به مظفری ساوجی ۱۳۹۵: ۸۸)، از دوره مشروطه، به دلیل تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، و فرهنگی، تغییرات اساسی و چشم‌گیری در جریان ادبیات و مضامین اشعار، از جمله غزل، روی داد که آن را به سمت اجتماعی شدن بیش‌تر سوق داد. جریان ادبیات کارگری نمونه برجسته‌ای از این تحولات ادبی است که با شاعران معروفی چون فرخی یزدی، ابوالقاسم لاهوتی، و عارف قزوینی شناخته می‌شود. موضوعات و مضامین غزل این دوره، که با تعبیر «غزل وطنی» از آن یاد می‌کنند، تحول اساسی یافت و به موضوعاتی چون آزادی، عدالت‌خواهی، وطن‌پرستی، تجددخواهی، اصلاح‌طلبی، قانون‌گرایی، و رشد و تعالی فرهنگ تغییر جهت داد و ادامه این جریان تا امروز در شکل غزل‌های متعهدانه اجتماعی بر زبان شاعران جاری است.

غزل اجتماعی معاصر، که در این مقاله از نظرگاه فرایند استعاره‌سازی در لایه بلاغی سبک تحلیل و بررسی می‌شود، به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین حوزه‌های بازتاب افکار، باورها، و اندیشه‌های اجتماعی، مختصات سبکی خاص خود را دارد و بررسی آن از ره‌گذر استعاره می‌تواند زوایای پنهان باورها و عقاید سراینده‌گان آن را نمودار کند.

جامعه آماری در این بررسی هفتصد غزل اجتماعی برگرفته از سروده‌های شاعران معاصر با تأکید بر دهه‌های ۱۳۶۰ تا نیمه دهه ۱۳۹۰ است. چهره‌های برجسته شاعران این پژوهش عبارت‌اند از: قیصر امین‌پور، حسین منزوی، هوشنگ ابتهاج، محمدعلی بهمنی، عبدالجبار کاکایی، سعید بیابانکی، فاضل نظری، نصرالله مردانی، علی‌رضا قزوه، بهمن صالحی، مرتضی امیری اسفندقه، علی موسوی گرمارودی، سیدعلی اکبر میرجعفری، ناصر فیض، محمد سلمانی، مریم جعفری آذرمانی، حمید شکارسری، و علی محمد مؤدب. معیار گزینش غزل‌ها و شاعران این سه دهه تعهدمداری و تأکید بیش‌تر بر مسائل اجتماعی و

بازتاب آن‌هاست که طبیعتاً طیف خاصی از سراینندگان را، که غالباً در شمار شاعران انقلاب است، در بر می‌گیرد.

۳. بحث و بررسی

۱.۳ استعاره در غزل اجتماعی معاصر

درباره منشأ استعاره دو نظر وجود دارد: در یک نظر بر آن‌اند که استعاره تشبیهی است که ارکان مشبّه، وجه‌شبهه، و ادات از آن حذف شده است؛ در همان حال، این نظر نیز وجود دارد که استعاره می‌تواند در مجاز ریشه داشته باشد، زیرا مهم‌ترین نوع مجاز مجاز با علاقه مشابهت است که به آن استعاره نیز می‌گویند (بنگرید به شمیسا ۱۳۸۶: ۱۵۳). اگر این نظر غالب صاحب‌نظران را که استعاره بر ساخته از تشبیه است بپذیریم، امر مسلم آن است که استعاره به مراتب از تشبیه «هنری‌تر و پرورده‌تر» (کزازی ۱۳۸۷: ۹۷) است. از همین روی، زیباتر و در نتیجه کارآمدتر است. از سوی دیگر، استعاره کارکردها و موارد استعملی خاص خود را دارد که آن را از تشبیه برجسته‌تر می‌کند؛ چنان‌که کارکردهایی چون وضوح، ایجاز، پرهیز از رکاکت، بزرگ‌نمایی، کوچک‌نمایی، و تزیین را برای آن بر شمرده‌اند (بنگرید به هاوکس ۱۳۷۷: ۱۱).

استعاره را به انواعی چون استعاره‌های مصرّحه مجرّده، مرشّحه، مطلقه، و استعاره مکنیه تقسیم کرده‌اند (بنگرید به شمیسا ۱۳۸۶: ۱۶۲-۱۷۲)، بررسی‌های آماری غزل‌های اجتماعی مورد پژوهش در این بررسی حاکی از آن است که از ۹۲ مورد استعاره به‌کاررفته در این سروده‌ها بیش از ۹۰ درصد آن از نوع استعاره‌های مصرّحه مجرّده‌ای است که به دلیل وجود قرینه‌های نزدیک به سادگی دریافت می‌شوند:

باید به وزوز مگسان اکتفا کنیم	وقتی مجال صحبت سیمرغ و قاف نیست
(امیری اسفندقه ۱۳۸۷: ۴۳)	
و بعد بره شد و رام شد و قربانی	به برق خنده یک گرگ پشت فرمان؛ بوق!
(مؤدب ۱۳۸۷: ۳۸۶)	
با کوله‌ای به وسعت کم‌بود عاطفه	از پارک‌های الکل طَبّی عبور کرد
گرگی سوار خودرو ملّی نگاه داشت	آهو گرسنه بود و سردش سوار شد
(بدیع، به نقل از مهدی‌نژاد و سیّار ۱۳۸۸: ۵۵)	

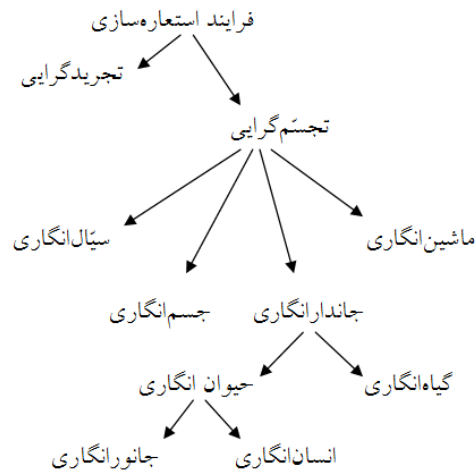
نکته دارای اهمیت درباره استعاره‌های به‌کاررفته در غزل‌های اجتماعی معاصر این است که نوآوری در ساخت این استعاره‌ها دیده نمی‌شود و تقریباً در همه موارد شاعران به کاربرد استعاره‌های بسیار ساده و مبتدلی تن داده‌اند که در آن از مظاهر طبیعت، به‌ویژه پرندگان و جان‌داران وحشی، استفاده شده است که در نمونه‌های بالا نیز وجود داشت.

۲.۳ فرایند استعاره‌سازی در غزل اجتماعی معاصر

امروزه، دانش سبک‌شناسی پیوندهای عمیقی با زبان‌شناسی برقرار کرده است که، از نظر بسیاری از صاحب‌نظران، این پیوند امکاناتی فراهم آورده که راه را برای پژوهش‌های سبک‌شناسانه متون هموارتر می‌کند. یکی از حوزه‌های ارتباطی میان این دو دانش مبحث فرایندهای استعاره‌سازی است.

فتوحی رودمعجنی، با استناد به دیدگاهی قدیمی که قدمت آن به زمان ارسطو برمی‌گردد، استعاره را ترکیبی از دو بخش «وسیله» و «هدف» معرفی می‌کند که یک بخش (وسیله) همواره در خدمت بخش دیگر (هدف) قرار دارد و، با لحاظ کردن این دو بخش در هر استعاره‌ای، الگویی از فرایندهای استعاره‌سازی ارائه کرده است (بنگرید به فتوحی رودمعجنی ۱۳۹۰: ۳۲۲). هرچند الگوی وی در حوزه بررسی استعاره‌های مفهومی کاربرد بیش‌تری دارد و منظور ما از استعاره در این مقاله استعاره‌های مطرح‌شده در بلاغت سنتی است، تا حد زیادی می‌توان با کمک آن این استعاره‌های سنتی را نیز بررسی کرد.

در الگوی مطرح‌شده، که تصویر آن نیز در پایان این مقاله خواهد آمد، خلق استعاره‌ها تابع دو بینش متفاوت و مجزاً دانسته شده است؛ به این معنا که استعاره‌ها یا از ره‌گذر تجسم‌گرایی آفریده می‌شوند یا برمبنای تجریدگرایی. صرف‌نظر از شیوه تجریدگرایی که طبیعتاً حوزه چندان گسترده‌ای نمی‌تواند داشته باشد یا اگر هم باشد، به دلیل شخصی بودن نمی‌توان الگویی برای آن فرض کرد، روند آفرینش استعاره‌هایی که مبنای آن‌ها تجسم‌گرایی است و از همین ره‌گذر تنوع بیش‌تری دارند، بسته به محیط زندگی و تجربیات شاعر، می‌توانند تحت‌تأثیر چهار الگوی ماشین‌انگاری، جان‌دارانگاری، جسم‌انگاری، و سیال‌انگاری ساخته شوند. جان‌دارانگاری خود به دو شاخه گیاه‌انگاری و حیوان‌انگاری تقسیم می‌شود و در پایین‌ترین رده حیوان‌انگاری به جانورانگاری و انسان‌انگاری تفکیک‌شدنی است.



نمودار ۱. منبع: فتوحی رودمعجنی ۱۳۹۰: ۳۲۳ (بنگرید به سجودی ۱۳۸۴)

براساس بررسی‌های انجام‌شده، بنای خلق استعاره‌های به‌کاررفته در غزل‌های اجتماعی معاصر بر تجسم‌گرایی است و شاعر، بر مبنای مشابهتی که میان باورهای ذهنی خود و پدیده مورد نظر یافته و ادعا می‌کند، به ساخت استعاره اقدام کرده است. به‌جز مواردی اندک چون ابیات زیر که شاعران در آن با آوردن استعاره‌های «دیوار» خطاب به انسان‌های بی‌تفاوت و «ستاره» برای شهیدان نوعی جسم‌انگاری را در ذهن خود می‌پروریده‌اند:

سفره خالی، چشم‌ها بیدار، گوش‌ها از گفت‌وگو سرشار،

با توام ناچار، ای دیوار، باخبر از درد مردم باش

(قزوه ۱۳۷۴: ۲۴)

در شطّ سرخ آتش نعل ستاره می‌سوخت خون‌نامه نبرد است آیین پاسداران

(مردانی ۱۳۸۶: ۱۴۷)

یا با آوردن استعاره «آسیاب» برای دنیا در بیت:

برای چرخش این آسیاب کهنه دل‌سنگ به خون خویش می‌غلتنند خلقی بی‌گناه این‌جا

(نظری ۱۳۹۲: ۱۰۹)

که شاعر در ساخت آن از الگوی ماشین‌انگاری استفاده کرده است. اغلب استعاره‌های به‌کاررفته در غزل اجتماعی معاصر بر محور جان‌دارانگاری ساخته شده است. طبق الگوی یادشده، جان‌دارانگاری خود شامل دو زیرشاخه گیاه‌انگاری و حیوان‌انگاری می‌شود. هر دو شکل این کاربرد در استعاره‌های مستخرج از سروده‌های اجتماعی نیز دیده می‌شود. نکته حائز اهمیت در باب استعاره‌های آمده در غزل‌های اجتماعی معاصر در این مرحله از الگوی مطرح‌شده آن است که نمونه‌استعاره‌هایی که بر محور گیاه‌انگاری ساخته شده‌اند هم محدودترند هم مصادیق آن‌ها متفاوت از مصادیق استعاره‌هایی است که بر محور حیوان‌انگاری ساخته شده است؛ به این معنا که این استعاره‌ها فقط در سروده‌های مربوط به حوزه جنگ و شهادت و برای شهیدان، رزمندگان، جان‌بازان، یا خانواده‌های آن‌ها به‌کار رفته است. گفتنی است در این استعاره‌ها نیز، مانند همه استعاره‌های جامعه آماری این پژوهش، نوآوری دیده نمی‌شود و در اغلب موارد از نوع استعاره‌هایی هستند که در کل تاریخ ادبیات، به دلیل استفاده بی‌رویه در متون ادبی، قریب و کلیشه‌ای و در نتیجه از حیث زیبایی‌شناسی ضعیف به‌شمار می‌آیند:

- به شب‌نشینی خرچنگ‌های مردابی چگونه رقص کند ماهی زلال‌پرست
(بهمنی ۱۳۸۹: ۱۵۱)
- دسته گل‌ها دسته‌دسته می‌روند از یادها گریه کن، ای آسمان، در مرگ طوفان‌زادها
(قزوه ۱۳۸۷: ۴۱)
- چه سروها که فتاندند تا وطن برخاست زهی به همت مردان عشق و دین و شعور
(صالحی ۱۳۸۶: ۲۲۱)
- راستی آن جنگل مغرور طوفانی کجاست رد پای سروهای سبز پیشانی کجاست
(کاکایی ۱۳۸۷: ۶۴)

پاییز بود و شبنم سرد، این سینه پُر بود از درد

گفتیم شعری به یاد گل‌های پرپر بخوانیم

(قزوه ۱۳۷۴: ۲۶)

بازشناخت فرایند استعاره‌سازی در لایه «بلاغی» ... (فریبا مهری و دیگران) ۲۷۵

باوجوداین، باز هم شکل غالب استعاره‌ها، حتی در سروده‌های مربوط به جنگ و شهادت، نیز در حوزه استعاره‌هایی با منشأ حیوان‌انگاری است:

پرنده‌ها همه در باد تار و مار شدند نگاه‌ها همه از اشک جویبار شدند
(بیابانکی ۱۳۹۲: ۶۳)

آتش گرفت یک‌سره نی‌زار، شیر من وقتی به خون گرم تو آغشت یال تو
(منزوی ۱۳۸۸: ۱۳۸)

میان خاک سر از آسمان درآوردیم چه‌قدر قمری بی‌آشیان درآوردیم
(بیابانکی ۱۳۹۲: ۲۵)

ما سینه‌سرخان خود را در سینه مدفون نمودیم

این جا دل شاعران هم سنگ‌مزاری ست مردم
(میرجعفری ۱۳۷۸: ۱۰۳)

در برخی موارد، شاعران استعاره‌های این حوزه را به شکل تلفیقی (گیاه‌انگاری – حیوان‌انگاری) نیز به کار برده‌اند:

بیا به خانه آلاله‌ها سری بزنیم ز داغ با دل خود حرف دیگری بزنیم
به یک بنفشه صمیمانه تسلیم گوئیم سری به مجلس سوگ کبوتری بزنیم
(امین‌پور ۱۳۸۷: ۴۰۶)

چه ببرها که در این کوه ناپدید شدند چه سروها که در آغوش من شهید شدند
(بیابانکی ۱۳۸۷: ۱۵۲)

جدای از سروده‌های حوزه جنگ، ایثار، و شهادت، در اغلب موارد، استعاره‌ها برمبنای حیوان‌انگاری و، به‌طور مشخص‌تر، جانورانگاری ساخته شده‌اند. مثلاً، شاعر در بیت زیر «گنجشک‌های تهی‌دست» را استعاره از انسان‌های پایین‌شهر آورده و اندوه خود را از وضعیت آن‌ها این‌گونه بیان می‌کند:

روی زمین صبح فردا یک برف سنگین نشسته‌ست

در فکر فردایتانم، گنجشک‌های تهی‌دست
(شکارسری ۱۳۸۹: ۵۲)

نکته شایان توجه در برخی از استعاره‌های غزل اجتماعی معاصر آن است که گاهی در ساختمان آن‌ها از نوع جانوران موزی، درنده، یا جانورانی استفاده شده است که در فرهنگ ما وجهه خوبی ندارند، البته این مسئله در باب سروده‌های اجتماعی چندان دور از انتظار نیست، زیرا، صرف‌نظر از غزل‌های اجتماعی معاصر، در هر متنی که محتوایی با سمت و سوی اجتماعی دارد اعتراض و بیان عمیق حس نارضایتی از کاستی‌ها، ناعدالتی‌ها، و خوارداشت مسببان آن‌ها به اشکال مختلف دیده می‌شود و در این گونه ادبی نیز شاعران فقط آینه درونیات و زبان گویای جامعه خویش‌اند:

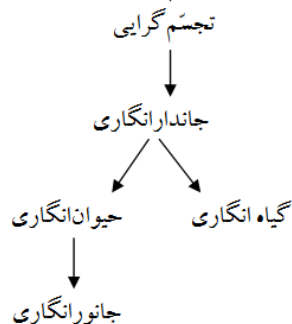
پر طاووس فتاده‌ست به دست مگسان کو سلیمان که نگین گیرد از این هیچ‌کسان
(قزوه ۱۳۹۱: ۵۷)

مثل کشتی در آب، ای نهنگ دریادل
کوسه‌ها تو را آن شب بی سروصدا کشتند
(منزوی ۱۳۸۷: ۴۹۲)

دنیا پُر از سگ است و جهان سربه‌سر سگی‌ست
غیر از وفا تمام صفات بشر سگی‌ست
(جعفری آذرمانی ۱۳۸۴: ۳۴)

مطابق با آنچه گذشت و نمونه‌هایی که ذکر شد، شاید بتوان نمودار غالب بر فرایند استعاره‌سازی در غزل اجتماعی معاصر را به شکل زیر ترسیم کرد:

فرایند استعاره‌سازی در غزل اجتماعی معاصر



نمودار ۲. فرایند استعاره‌سازی در غزل اجتماعی معاصر

باتوجه به بررسی‌ها، از ۹۲ استعاره مطرح شده در این پژوهش، بیشترین تعداد استعاره‌ها با منشأ جان‌دارانگاری ساخته شده‌اند:

فرایند ساخت	ماشین‌انگاری	جان‌دارانگاری	سیال‌انگاری	جسم‌انگاری
تعداد استعاره	۱	۸۴	۰	۷

هم‌چنین، با محوریت جان‌دارانگاری، بیشترین نمونه استعاره‌ها در حوزه حیوان‌انگاری قرار می‌گیرند:

جان‌دارانگاری	گیاه‌انگاری	حیوان‌انگاری	جانورانگاری
تعداد استعاره	۱۷	۴۲	۲۵

۳.۳ کارکرد استعاره و مبانی ایدئولوژیکی آن در غزل اجتماعی معاصر

شاعران هر صنعت و آرایه‌ای را درجهت انگیزه و هدفی خاص به‌کار می‌برند و استخدام استعاره نیز از این قانون مستثنا نیست. از این رو، در ادامه به نقش و کارکرد استعاره در لایه بلاغی سروده‌های مورد نظر پرداخته می‌شود.

به‌باور فتوحی رودمعجنی، تأثیرات سبکی را می‌توان از روی استعاره‌ها و نقشی که ایفا می‌کنند بررسی کرد، زیرا نقش‌های مختلف استعاره‌ها گویای تمایزاتی در خصایص فردی سبک‌هاست و این مسئله از قدیم‌الایام مورد توجه استعاره‌شناسان بوده است؛ چنان‌که در دوره‌های باستان شش نقش اصلی را برای کارکردهای استعاره قائل شده‌اند: توضیح؛ فشرده‌گویی؛ پوشیده‌گویی؛ بزرگ‌نمایی؛ کوچک‌نمایی؛ سخن‌آرایی. او در کتاب خود از هشت نقش مهم در کارکرد استعاره‌ها نام می‌برد که عبارت‌اند از: انگیزش و اقناع؛ کتمان و پوشیدگی؛ نقش زیبایی‌شناسیک؛ آفرینش‌گری؛ تأویل و تفسیر؛ شناخت و معرفت‌بخشی؛ شخصی‌سازی؛ گسترش زبان (بنگرید به فتوحی رودمعجنی ۱۳۹۰: ۳۳۴-۳۳۸).

در توضیح این موارد چنین آمده است که استعاره در نقش انگیزش و اقناع اهدافی مانند تهییج فکر، تحسین، ناسزاگویی، دعاکردن، توضیح، و توصیف را دنبال می‌کند. استعاره‌های دارای نقش کتمان و پوشیدگی، به‌ضرورت‌های اخلاقی و فرهنگی، به‌کار می‌روند تا امور نامتعارفی را که نمی‌توان به‌صراحت بر زبان آورد به‌طور پوشیده بیان کنند و از سوی دیگر مجالی برای تأویل و تفسیر مخاطب از استعاره به‌کاررفته فراهم آورند. استعاره در نقش زیبایی‌شناسیک برای فعلیت‌بخشیدن به عواطف، احساسات، علائق، رغبت‌ها، و تمایلات

به کار می‌رود و هدف از آن بیان زیبایی امور است. در نگاه باورمندان این کارکرد، هر لحظه می‌توان با کاربرد استعاره بر قامت سخن جامه نو پوشاند تا از تکرارهای ملال‌آور کاسته شود. در نقش آفرینش‌گری، استعاره‌ها به‌منظور کشف معانی و مفاهیم مبهم و انتزاعی به کار می‌روند که غالباً به‌شکل رمز و تمثیلاتی در مکاشفات عرفانی ارائه می‌شود. استعاره، در کارکرد تأویل و تفسیر، با فراهم آوردن مجال تأویل‌پذیری، ضمن به‌چالش کشیدن ذهن مخاطبان، قابلیت تفسیر بیش‌تر را فراهم می‌آورد. در کارکرد شناخت و معرفت‌بخشی، امکان بیان اموری که در قلمرو ناگفته‌ها قرار دارند میسر می‌شود و از این ره‌گذر انسان را در حوزه درک و انتقال تجربه و در نتیجه توانایی شناخت و تعبیر پدیده‌ها یاری می‌کند. گسترش زبان و شخصی‌سازی آن دو کارکرد دیگر از کارکردهای چندگانه استعاره‌ها در متون ادبی است؛ به این معنا که ساخت استعاره‌های جدید بر گستره زبان می‌افزاید و در شخصی‌سازی، که آن را مهم‌ترین نقش استعاره در ادبیات دانسته‌اند، نویسنده یا شاعر، کیفیات و روحیات خاص فردی خویش را برای ادبیات کلام در متن تسری می‌دهد و، از همین رو، با بررسی این کارکرد از استعاره می‌توان به سبک فردی هر نویسنده یا شاعری دست یافت (همان).

چنان‌که در مبحث استعاره و ضمن بیان نمونه‌هایی به آن اشاره شد، استعاره‌های به‌کاررفته در غزل اجتماعی معاصر از نوع استعاره‌های مصرحّه مجردّه است که شاعر با نقل مشبّه‌به به جای مشبّه نظر خود را مبنی بر اتحاد و همانندی دو پدیده مطرح کرده است. از آن‌جا که این نوع استعاره از ذهنیتی برمی‌آید که پدیده‌ها را در سطح ظاهری و براساس شباهت بیرونی آن‌ها به جای هم می‌نشانند، این نوع ذهنیت شباهت‌جو، اثبات‌گرا، و مبتنی بر تجربه حسی است و نقش آن تنوع‌بخشی به بیان براساس نگرش تشبیهی، فشرده‌سازی کلام، و آرایش اندیشه است، البته این نکته نیز گفتنی است که نمی‌توان از کارکردهای اغراق و بزرگ‌نمایی به جهت احترام و بزرگ‌داشت (تمجید و ستایش) و کوچک‌نمایی آن‌ها به نیت خوارداشت و تحقیر (نکوهش)، که رابطه مستقیمی با اندیشه‌ها، باورها، و مبانی ایدئولوژیکی شاعران این گونه ادبی برقرار می‌کند، چشم پوشید. مثلاً، در نمونه زیر وقتی ابتهاج از دلاوران سرزمینش با استعاره «شیر» یاد می‌کند:

حکایت از چه کنم سینه‌سینه درد این جاست	هزار شعله سوزان و آه سرد این جاست
نگاه کن که ز هر بیشه در قفس شیری‌ست	بلوچ و کرد و لر و ترک و گیله‌مرد این جاست

(ابتهاج ۱۳۷۸: ۲۵۰)

یا وقتی شاعر نفرت خود از دشمنانش را با کاربرد استعاره‌های تحقیرآمیز «شغال، کفتار، و تمساح» بیان می‌کند:

تاریک می‌شود، همه جا تاریک می‌شود	درد دوباره حادثه اخطار می‌شود
جنگل کنام زوزه کفتار می‌شود ...	اشغال می‌کنند شغالان جزیره را
بی زلزله به روی سر آوار می‌شود	سقف و ستون خانه انسان عصر جنگ
تمساح پیر راهی کشتار می‌شود	خواب خلیج را تب طغیان جنگ شست

(امیری اسفندقه ۱۳۹۲: ۱۰۵-۱۰۷)

گویای مبانی فکری و ایدئولوژیکی آنهاست که به ترتیب بازتاب‌دهنده احساسات خوش‌آیند، تمجید، و ستایش و اکراه و تنفّری است که خودآگاه یا ناخودآگاه برای مصادیق آن چنین استعاره‌هایی را برگزیده‌اند؛ حتی در سروده‌های طنز و باوجود فضای تلطیف‌شده آن باز هم می‌توان باورهای منفی و حس ناخوش‌آیند شاعر را درقبال مصادیق استعاره‌ای که به‌کار می‌برد به‌خوبی ادراک کرد. مثلاً، وقتی شاعر در غزلی طنزی می‌گوید درباره کسی که با جامه و صورت زهد و تقوای ریاکارانه امکانات جامعه را به‌نفع خود مصادره می‌کند:

این گرگ را از بنده بهتر می‌شناسید هرچند یک عالم لباس می‌شود

(فیض ۱۳۸۷: ۱۹۶)

یا آن‌گاه که با آوردن معادله‌هایی در استعاره که خواننده می‌تواند با مقایسه میان آن‌ها احساس شاعر را، که در باورها و عقاید او ریشه دارد، ادراک کند:

باغ در انحصار کرکس‌هاست و برای قناریان جا نیست

(سلمانی ۱۳۸۷: ۱۱۰)

همین دیدگاه ایدئولوژیکی شاعر کاملاً نمودار است.

۴. نتیجه‌گیری

بررسی استعاره در لایه بلاغی سبک غزل‌های اجتماعی معاصر نشان می‌دهد که غالب استعاره‌های به‌کاررفته در این گونه ادبی از نوع استعاره‌های مصرّحه مجرّده است که به‌دلیل وجود قرینه‌های ساده و آشکار از حیث زیبایی‌شناسی فاقد ارزش‌های بلاغی است. بنای

خلق این استعاره‌ها بر تجسم‌گرایی است و شاعران، بر مبنای مشابهتی که میان مبانی فکری و باورهای ذهنی خود با پدیده مورد نظر یافته‌اند، به ساخت استعاره اقدام کرده‌اند. صرف‌نظر از مواردی اندک، استعاره‌ها در این گونه ادبی بر پایه جان‌دارانگاری، که خود به دو شاخه گیاه‌انگاری و جانورانگاری تقسیم‌شدنی است، ساخته شده‌اند. بررسی‌ها بیان‌گر آن است که استعاره‌های حوزه جنگ، ایثار، و شهادت غالباً با ذهنیت گیاه‌انگاری خلق شده‌اند و در باقی موارد جانورانگاری محور ساخت استعاره قرار گرفته است که در برخی موارد، بنابر مصادیق آن‌ها، جانوران درنده و موذی مطرح‌اند. با وجود این‌که استعاره مصرحه مجرده، به دلیل الگوی ذهنی مسلط بر آن، اثبات‌گرا و مبتنی بر تجربه حسی است و از این نظر نقش تنوع‌بخشی به بیان، فشرده‌سازی کلام، و آرایش اندیشه را برعهده دارد، بررسی آن از منظر کارکردهای این آرایه بیان‌گر مبانی فکری و ایدئولوژیکی نهفته در کاربرد آن است؛ چنان‌که در کاربرد همه موارد بزرگ‌نمایی، تمجید، و ستایش یا کوچک‌نمایی و اکراه و تحقیر مصادیق این استعاره‌ها از مبانی فکری و ایدئولوژیکی شاعران بوده است.

کتاب‌نامه

- ابتهاج، هوشنگ (۱۳۷۸)، سیاه‌مشق، تهران: کارنامه.
- اسدی، سمیه و ناصر علی‌زاده (۱۳۹۶)، «ساختار نحوی معارف بهاء ولد براساس الگوی سبک‌شناسی لایه‌ای»، *متن‌شناسی ادب فارسی*، س ۵۳، ش ۴، پیاپی ۳۶.
- امیری اسفندقه، مرتضی (۱۳۸۷)، *گوار*، تهران: تکا.
- امیری اسفندقه، مرتضی (۱۳۹۲)، *دارم خجالت می‌کشم از این‌که انسانم*، تهران: شهرستان ادب.
- امین‌پور، قیصر (۱۳۸۷)، *مجموعه کامل اشعار*، تهران: مروارید.
- ایگلتون، تری (۱۳۸۳)، *مارکسیسم و نقد ادبی*، ترجمه اکبر معصوم‌بیگی، تهران: دیگر.
- بارت، رولان (۱۳۷۸)، *درجه صفر نوشتار*، ترجمه شیرین‌دخت دقیقیان، تهران: هرمس.
- بالیبار، آتین و پیر ماشری (۱۳۸۶)، «در باب ادبیات به‌مثابه شکل ایدئولوژیک»، ترجمه ماندانا منصور، *مجله هنر و معماری: زیباشناخت*، ش ۱۷.
- بهمنی، محمدعلی (۱۳۸۹)، *مجموعه اشعار*، تهران: نگاه.
- بیابانکی، سعید (۱۳۸۷)، *باغ دوردست*، تهران: تکا.
- بیابانکی، سعید (۱۳۹۲)، *چه قدر پنجره*، تهران: شهرستان ادب.
- جعفری آذرمانی، مریم (۱۳۸۴)، *سمفونی روایت قفل‌شده*، تهران: مینا.

بازشناخت فرایند استعاره‌سازی در لایه «بلاغی» ... (فریبا مهری و دیگران) ۲۸۱

- درپر، مریم (۱۳۹۱)، «سبک‌شناسی انتقادی: رویکردی نوین در بررسی سبک براساس تحلیل گفتمان انتقادی»، فصل‌نامه نقد ادبی، س ۵، ش ۱۷.
- درپر، مریم (۱۳۹۳)، «سبک‌شناسی لایه‌ای: توصیف و تبیین بافت‌مند سبک نامه شماره ۱ غزالی در دو لایه واژگان و بلاغت»، مجله ادب‌پژوهی، ش ۲۷.
- دلبری، حسن و دیگران (۱۳۹۳)، «غزل نوکلاسیک و لایه‌های ایدئولوژیک سبک در آن»، مجله ادبیات انقلاب اسلامی، دوره ۱، ش ۱.
- سجودی، فرزانه (۱۳۸۴)، نشانه‌شناسی و ادبیات، تهران: فرهنگ کاوش.
- سلمانی، محمد (۱۳۸۷)، تب نیلوفر، تهران: تکا.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۵)، صور خیال در شعر فارسی، تهران: آگاه.
- شکارسری، حمید (۱۳۸۹)، تروریست عاشق، تهران: تکا.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۶)، بیان، تهران: میترا.
- شهری، بهمن (۱۳۹۱)، «پیوند میان استعاره و ایدئولوژی»، مجله نقد ادبی، س ۵، ش ۱۹.
- صالحی، بهمن (۱۳۸۶)، باغ کاغذی، تهران: تکا.
- عزب‌دفتری، بهروز (۱۳۸۷)، «منشور متن و تلون معنا»، کتاب ماه ادبیات، ش ۱۳۲.
- علوی مقدم، مهیار (۱۴۰۰)، «کارکرد معیارهای نشانه‌ای، ساختاری، ارزشی، و نقشی در تحلیل فرایند زایشی معنا و دلالت‌پردازی در نظام نشانه‌ای زبانی و ادبی»، مجله مطالعات زبانی و بلاغی، س ۱۲، ش ۲۴.
- فتوحی رودمجنی، محمود (۱۳۹۰)، سبک‌شناسی؛ نظریه‌ها، رویکردها، و روش‌ها، تهران: سخن.
- فیض، ناصر (۱۳۸۷)، گناه اول، تهران: تکا.
- قزوه، علی‌رضا (۱۳۷۴)، شبلی و آتش، تهران: اهل قلم.
- قزوه، علی‌رضا (۱۳۸۷)، سوره انگور، تهران: تکا.
- قزوه، علی‌رضا (۱۳۹۱)، صبحتان به خیر مردم، تهران: نهاد کتابخانه‌های عمومی.
- کاکایی، عبدالجبار (۱۳۸۷)، حق با صدای توست، تهران: تکا.
- کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۸۷)، زیباشناسی سخن پارسی (بیان)، تهران: مرکز.
- مردانی، نصرالله (۱۳۸۶)، مست برخاستگان، تهران: تکا.
- مهری، فریبا و دیگران (۱۳۹۷)، «کارکرد لایه ایدئولوژیک در برجسته‌سازی سبکی غزل اجتماعی معاصر»، مجله ادبیات پارسی معاصر، دوره ۸، ش ۲، پیاپی ۲۵.
- مهری، فریبا و دیگران (۱۳۹۸)، «تحلیل رستاخیز ساختاری واژه‌ها برپایه سبک‌شناسی لایه‌ای در لایه نحوی غزل معاصر ایران»، مجله مطالعات زبانی و بلاغی، دوره ۱۰، ش ۱۹.

- منزوی، حسین (۱۳۸۷)، *مجموعه اشعار*، تهران: آفرینش؛ نگاه.
- منزوی، حسین (۱۳۸۸)، *از ترمه و تغزل*، تهران: روزبهان.
- مهدی‌نژاد، امید و محمد مهدی سیار (۱۳۸۸)، *دادخواست: صد شعر اعتراض*، مشهد: سپیده‌باوران.
- مؤدب، علی محمد (۱۳۸۷)، *عطر هیچ گلی نیست*، تهران: تکا.
- میرجعفری، سیدعلی اکبر (۱۳۷۸)، *گزیده ادبیات معاصر*، تهران: کتاب نیستان.
- نظری، فاضل (۱۳۹۲)، *ضد*، تهران: سوره مهر.
- هاوکس، ترنس (۱۳۷۷)، *استعاره*، ترجمه فرزانه طاهری، تهران: مرکز.
- همایی، جلال‌الدین (۱۳۶۸)، *فنون بلاغت و صناعات ادبی*، تهران: مؤسسه نشر هما.
- یوسفیان دارانی، سودابه، مرتضی رشیدی آشجردی، و محبوبه خراسانی (۱۳۹۵)، «تحلیل ایدئولوژیک غزل اجتماعی دوره مشروطه»، *مجله پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی*، س ۶، ش ۳، پیاپی ۲۵.

Black, E. (2006), *Pragmatic Stylistics*, Edinburgh University Press.

Leech, G. N. and M. Short (1981), *Style in Fiction: A Linguistic Introduction to English Fictional Prose*, Longman.

Simpson, P. (2004), *Stylistics: A Resource Book for Students*, London: Routledge.